

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسانوف* (Valentin Kasatonov)

برگردان: ا. م. شبیری

۱۷ نوامبر ۲۰۲۲

خودسالاری اقتصادی، سنت اتحاد شوروی



سیاست اقتصادی صحیح دولت باید در جهت به حداکثر رساندن جایگزینی بازار خارجی با بازار داخلی باشد. واژه «خودسالاری» تقریباً به طور کامل از زندگی روزمره ما ناپدید شده است. در سه دهه گذشته، هرگونه تلاش برای بحث در مورد امکان گذار روسیه به یک مدل اقتصادی خودسالار، به عنوان یک تهدید برای «اقتصاد بازار» در کشور ما تلقی می‌شد.

خودسالاری (αὐτάρκεια) یک کلمه یونانی است به معنای خودکفائی. خودکفائی نیز به معنای وضعیتی از اقتصاد کشور است که به بازار خارجی کالا و خدمات وابسته نباشد. در دوران معاصر و اخیر که بسیاری از کشورها به حرکت بر روی ریل سرمایه‌داری شروع کردند، روند جهانی شدن زندگی اقتصادی آغاز شد و هر گونه مظاهر خودکفائی اقتصادی را از بین برد. خودکفائی به عنوان نوعی الگوی انتزاعی تلقی شد که نمی‌تواند در زندگی واقعی وجود داشته باشد. تعریف خودکفائی که در دایرةالمعارف بزرگ شوروی، چاپ اول (۱۹۲۶-۱۹۴۷) آمده، شایسته توجه است. جلد اول دایرةالمعارف، حاوی یک مقاله در باره خودسالاری، در سال ۱۹۲۶، سه سال قبل از شروع صنعتی کردن در اتحاد شوروی منتشر شد. در آن گفته می‌شود: «خودکفائی در اقتصاد یک ساختار اقتصادی از لحاظ نظری قابل تصور در یک کشور است که به دلیل قرار گرفتن در قلمرو سرشار از ثروت‌های طبیعی (زمین حاصلخیز، مواد معدنی غنی و غیره به اندازه کافی)، می‌تواند بدون اتکاء به واردات و صادرات خارجی به طور مستقل وجود داشته باشد. در این رابطه، می‌توان از ایالات متحده آمریکا به عنوان نمونه که در اقتصاد به خودکفائی نزدیک می‌شود، نام برد».

در متن فوق روی عبارت «ساختار اقتصادی کشور از لحاظ نظری قابل تصور» بسیار جالب توجه است. در سال ۱۹۲۶، نویسنده مقاله و ویراستاران جلد اول دایرةالمعارف هنوز معتقد بودند که اتحاد شوروی یا به خودکفائی اقتصادی نیاز ندارد یا غیرممکن است و شاید راهی جز این ندارد که بخشی از اقتصاد جهانی باشد. اما پس از دو - سه سال، رهبری شوروی یک طرح به دقت اندیشیده شده‌ای را برای صنعتی شدن تهیه کرد و وظایف اصلی آن را مشخص نمود. در آن طرح سه وظیفه تعیین شده بود: اول- غلبه بر عقب‌ماندگی اقتصادی اتحاد شوروی از توسعه‌یافته‌ترین کشورهای غرب؛ دوم- تقویت توان دفاعی بر پایه صنایع قدرتمند؛ سوم- دستیابی به استقلال کامل از بازار جهانی.

در اسناد حزبی و دولتی نیمه دوم دهه ۱۹۲۰، ی. ستالین می‌گوید که فقط خودکفائی اقتصادی می‌تواند استقلال دولت شوروی را تضمین کند. این ایده تقریباً همان ایده غیرمعارف ستالین در خصوص امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور واحد بود. اما تروتسکی و حامیان پرشمارش این فرض را مطرح کردند که ساختن یک اقتصاد سوسیالیستی تنها پس از پیروزی انقلاب پرولتری در مقیاس جهانی امکان‌پذیر است.

مخالفان خودسالاری، در قامت نیکولای بوخارین، گریگوری سوکولنیکوف، یوگنی پرئوبراژنسکی و تعدادی دیگر از افراد اپوزیسیون «چپ»، «راست»، «جدید»، «متحد»، بر این باور بودند که تجارت با جهان سرمایه‌داری یک مشخصه اجتناب‌ناپذیر اقتصاد جدید سوسیالیستی خواهد بود. اما در کنگره چهاردهم حزب کمونیست اتحاد شوروی (بلشویک) در دسامبر ۱۹۲۵، ی. ستالین در گزارش خود به کنگره برای اولین بار ایده‌های اصلی صنعتی شدن آینده را بیان کرد. او با رد قاطعانه نظر سوکولنیکوف گفت: «همه می‌دانند که ما اکنون مجبور به واردات تجهیزات هستیم. اما سوکولنیکوف این نیاز را به یک اصل، به یک نظریه، به چشم‌انداز توسعه تبدیل می‌کند. من در گزارش خود در مورد دو خط اساسی- هدایتگر و خطوط کلی- برای ساختن اقتصادمان صحبت کردم. من در این خصوص صحبت کردم تا این مسأله روشن شود که چگونه می‌توان توسعه اقتصادی مستقل کشورمان را در شرایط محاصره سرمایه‌داری تضمین کرد. من در بخش گزارش مربوط به خط کلی ما، در مورد چشم‌انداز ما، به معنای تبدیل کشورمان از کشاورزی به صنعتی صحبت کردم. کشور کشاورزی چیست؟ کشور کشاورزی کشوری است که محصولات کشاورزی را صادر و تجهیزات را وارد می‌کند، اما خودش این تجهیزات (ماشین‌آلات و ...) را تولید نمی‌کند یا تقریباً به اتکاء نیروی خود تولید نمی‌کند.

اگر در مرحله توسعه، در مرحله واردات تجهیزات و ماشین‌آلات گیر کنیم و با نیروی خودمان تولید نکنیم، نمی‌توانیم از تبدیل کشورمان به زائده نظام سرمایه‌داری جلوگیری کنیم. به همین دلیل است که باید در راستای توسعه تولید وسایل تولید در کشورمان گام برداریم...

تبدیل کشور ما از کشاورزی به صنعتی که بتواند به تنهایی تجهیزات لازم را تولید کند، یک اصل و اساس خطوط کلی ما است. باید کارها را به گونه‌ای سامان دهیم که افکار و آرزوهای مدیران کسب و کار به این سمت سوق داده شود تا کشورمان از کشور واردکننده تجهیزات به کشور تولیدکننده این تجهیزات تبدیل شود. زیرا، این اصل تضمین می‌کند که کشور ما به زائده نظام سرمایه‌داری تبدیل نخواهد شد».

ضرورت گذار روسیه به الگوی اقتصاد خودکفا حتی قبل از انقلاب نیز مورد بحث و نگارش سرگنی فئودوروپچ شاراپوف (۱۸۵۵-۱۹۱۱). دیمیتری ایوانوویچ مندلیف (۱۸۳۴-۱۹۰۷)؛ لئو الکساندروویچ تیخامیروف (۱۸۵۲-۱۹۲۳)؛ گئورگی واسیلیویچ بوتمی (۱۸۵۶-۱۹۱۹)؛ الکساندر دیمیتریویچ نچوالودوف (۱۸۶۴-۱۹۳۸) و دیگران قرار گرفت.

من روی تیخامیروف تمرکز خواهم کرد. ایده‌های گذار به خودسالاری اقتصادی و جهت‌گیری مجدد از بازار خارجی به بازار داخلی در آثار او مانند «زمین و کارخانه» (۱۸۹۹)، «مسائل سیاست اقتصادی» (۱۹۰۰)، «دولت سلطنتی» (۱۹۰۵) توصیف شده است. تیخامیروف می‌نویسد: «چندین کشور بسیار علاقه‌مند به توسعه بازار جهانی و کشاندن تمامی کشورها به آن هستند و از طریق مکانیسم‌های تجارت خارجی، این بازار را به اهداف استثمار دائمی تبدیل می‌کنند». در اینجا تیخامیروف قبل از همه، از انگلستان نام می‌برد و می‌نویسد: «برخی کشورها با قلمرو طبیعی کوچک مسأله سیاست اقتصادی خود را با توسعه بالای صنایع تولیدی حل می‌کنند و هر آنچه را که نیاز دارند از طریق مبادلات تجاری به دست می‌آورند. بالاترین نوع این هدف توسط انگلستان نشان داده شده است. چنین سیاست اقتصادی به ویژه به بازارهای بزرگ و قابل اعتماد نیاز دارد، که سیاست استعماری را هم برای حذف جمعیت مازاد و هم برای تأمین بازار ضروری می‌سازد. این روش اقتصادی مزایای بسیار زیادی به همراه دارد، اما فقط به شرط این که کشور مورد نظر رقبای ضعیفی داشته باشد».

کشورهای قاره اروپا و امریکای شمالی در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم پا در جای پای انگلستان پیش رفتند. واضح است که کشورهای توسعه‌یافته که به طور فعال صادرات خود را توسعه می‌دهند، واردات خود را نیز به همان ترتیب افزایش می‌دهند. وابستگی به تجارت خارجی هم در کشورهای «شمال ثروتمند» و هم در کشورهای «جنوب فقیر» در حال افزایش است. در نهایت، تیخامیروف معتقد است، زمانی اقتصاد هم‌آهنگ آن کشورها و کشورهای دیگر به هم ریخته است.

به این ترتیب، خودکفایی اقتصادی دولت، شرط استقلال آن است. درست است، که تیخامیروف از تعبیر دیگری استفاده می‌کند و از نظر معنایی به «خودرضایتی داخلی» نزدیک است. او «خود رضایتی» کامل را «ایده ذهن» می‌نامد. برای اکثریت قریب به اتفاق کشورها در آغاز قرن بیستم، این «ایده ذهن» هرگز نمی‌تواند به واقعیت تبدیل شود. زیرا، جمعیت زیاد، طیف وسیع منابع طبیعی، زمین‌های حاصلخیز وسیع، شهروندان سخت‌کوش، زمین مناسب (برای جابه جایی کالا در بازار داخلی) و غیره مؤلفه‌های اساسی خودرضایتی کامل هستند. به گفته تیخامیروف، ایالات متحده امریکا (علی رغم تجارت خارجی در مقیاس مطلقاً قابل توجه) در آغاز قرن بیستم، به آنچه که او «رضایت از خود» می‌خواند، با توجه به سهم فقط چند درصدی واردات در تأمین نیازهای داخلی دنیای جدید، نزدیک شد.

پس روسیه چطور؟ به گفته تیخامیروف، روسیه نیز همه پیش‌نیازها را برای رضایت کامل از خود دارد. اما تا کنون از آن‌ها ضعیف استفاده کرده است: «این روسیه است که به عکس، هنوز نمی‌تواند به این مسیر هموار توسعه اقتصادی وارد شود».

سیاست اقتصادی صحیح دولت باید در جهت جایگزینی حداکثری بازار خارجی با بازار داخلی باشد. «بازار داخلی ... بازاری است که از نظر اقتصادی بیشترین سود و در عین حال امن‌ترین بازار را در برابر حوادث دارد. علاوه بر این، می‌توان آن را به بهترین وجه به واسطه صنعت و تجارت متوازن کرد. بنابراین، از بحران‌های انباشت تولید بیش از حد ایمن‌تر است.

تیخامیروف بر این واقعیت تأکید می‌کند که بازار داخلی به عنوان ستون فقرات اقتصاد ملی نیز باید تعدادی از الزامات را برآورده سازد. به ویژه این که در بازار کالای داخلی، سرمایه خارجی وجود نداشته باشد. در روسیه، در آغاز قرن بیستم، وزیر دارائی وقت، سرگئی ویتیه، با وضع عوارض بالائی بر واردات، توسعه بازار داخلی را تشویق می‌کرد. اما او با یک دست بازار داخلی را و با دست دیگر هجوم سرمایه خارجی به اقتصاد روسیه را تشویق کرد و خارجی‌ها با قرار گرفتن در پشت حصار بلند گمرکی، بسیار فعالانه بر بازار داخلی تسلط یافتند، سودهای زیادی به دست آوردند و

کشورهای خود را از بحران بیرون بردند. تیخامیروف در مورد نیاز به بیرون راندن سرمایه خارجی از روسیه نوشت: «یکی دیگر از شرایط صنعتی طراحی شده برای بازار داخلی، ویژگی ملی سرمایه است. این بدان معناست که برای تولید باید سرمایه متعلق به شهروندان یک کشور خاص با کاهش احتمالی سرمایه خارجی در آن کشور باشد».

در این بخش نوشته، من نیمی از پیشنهادات تیخامیروف را می‌بینم. بله، سرمایه خارجی باید بیرون برود. اما آیا حفظ سرمایه ملی برای روسیه مملو از خطر نیست؟ به نظر هست. اول- حفظ سرمایه‌داری در روسیه به این معنی است که اقتصاد روسیه طبق قوانین سرمایه‌داری به توسعه خود ادامه خواهد داد و بحران‌های تولید بیش از حد به وجود خواهد آمد. دوم- هر سرمایه‌ای که معمولاً زاده می‌شود، گام‌های اولیه خود را «ملی» برمی‌دارد. اما پس از مدتی سرمایه به اصطلاح ملی، ناگزیر بازار داخلی و خودکفائی اقتصادی را از بین می‌برد.

علی رغم برخی تناقضات و ناهماهنگی‌ها در مفهوم «خودرضایتی اقتصادی» تیخامیروف، نظرات وی در مورد مشکل خودکفائی هنگام تدقیق مفهوم صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی مورد توجه قرار گرفت. اجرای عملی ایده‌های گذار کشور به مدل خودسالاری اقتصادی در دهه ۱۹۳۰ صورت گرفت.

اقتصاد اتحاد شوروی از نوع خودسالار اولین سابقه در تاریخ معاصر و اخیر بود. فدراسیون روسیه می‌تواند و باید آن را تکرار کند.

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصادی، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شاراپوف» فدراسیون روسیه

نقل از تارنمای [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۲۵ آبان- عقرب ۱۴۰۱